

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داد نورانی

۲۳.۰۵.۰۹

آخر شب

انگشت آفتاب سحر خیز باوران
در ارتفاع ساکت شب آرمیده بود
پشت فروغ شیشه خونرنگ زندگی
یک شیهه از تلنگر فردا خمیده بود

چشم فرو به ساحت دلگیر لحظه ها
از موج تا به موج نفسگیر می خزید
با تیرتیز خود ز کمانخانه نگاه
پشت پلشت از در هیهات می گزید

گفتم به آسمان که مسکوت تا بکی
این گونه بر نظاره دوران نشسته ای
اشک است در پیاله موج لحظه ها
و انرا چرا به درب نگاهم شکسته ای

خیل عبوس لشکر ناسور روزگار
بر پهنه نوید سحر کاشت گرد درد
گویی غروب پشت کمرگاه کمین نمود
بر سینه سپید او زد لشکری شگرد

دستان باد شاخ بلند شکوفه را
در باغ روح پر عثم خواست بشکند
گفتم بدار دست و خوشا بر هراس من
کان را مباد بر زبر خاک بکند

آنگاه که شب به دامن خود نقش صبح بست
دستان من چو چفته برگیسوان تو
گویم ترا عروس دلم ای سحرگهان
شعرم نگرین بوسه بر پای جان تو

بر نطع شب تبیره زنان دست بامداد
بر تیرگی شکوه سپیدی همی نشاند
سوسو زنان شکوفه پیروز صبح را
بر بیشه بیصدای شب تیره می نشاند

قویی سپید بر شط شبگیر پرزنان
تا دیدگاه چشم شفق بال می کشاند
با پای مرمیرینی بران کند موج ها
بر کوره راه آخر شب نور می فشاند

بر صفحه حنایی شعرم نوشته ام
من از صدای مرغ سحر شاد می شوم
از گرمی و طلایه خورشید صبحگاه
ویرانه ام، بیینی که آباد می شوم
